

آلبوم عکس‌های شخصی ظل‌السلطان

محسن صادقی

مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۲۶۶-۱۳۳۶ق) بزرگ‌ترین پسر ناصرالدین شاه بود اما به خاطر آنکه از مادری غیر قاجار زاده شده بود به جای او مظفر میرزا بعدها مظفرالدین شاه به ولیعهدی انتخاب شد. ظل‌السلطان مدت زیادی حاکم اصفهان بود، اما مدعی تاج و تخت سلطنت بود. تاریخ مسعودی^۱ به قلم اوست. وی در مدت حکومت در اصفهان سعی در تخریب و نابودی آثار دوره صفویه داشت. ظل‌السلطان برخی از عمارت‌های باقی مانده از دوره صفویه را کاملاً نابود کرد. مانند عمارت آیینه خانه در کنار زاینده‌رود و برخی را به مرز نابودی کشاند. ظل‌السلطان از عمارت هشت بهشت به عنوان اصطبل استفاده می‌کرد. و آینه‌کاری‌های روی ستون‌های عالی‌قاپو و چهل ستون را از میان برد. وی همچنین دستور داد روی نقاشی‌های نفیس داخل چهل ستون را با گچ بپوشانند و نقاشان قاجاری نقاشی‌های کم ارزش خود را جایگزین آنها کنند.

یکی از آثار باقی مانده از ظل‌السلطان که در گنجینه مخطوطات کتابخانه مجلس به شماره ۱۱۷۷۲ نگه‌داری می‌شود، آلبوم عکسی از بناهای قدیمی اصفهان و تصویر شکارهای اوست. در این آلبوم چهل قطعه عکس قرار دارد که ظل‌السلطان خود تمام عکس‌ها را زیرنویس کرده و توضیحاتی داده است. این تصویرها به همراه توضیحات حاکم اصفهان، در انعکاس اوضاع اجتماعی و تاریخی عصر قاجار می‌تواند مفید باشد. در این جا تعدادی از عکسهای این آلبوم را با بازنویس توضیحات ظل‌السلطان ارایه می‌کنیم. امیدواریم برای پژوهشگران تاریخ قاجار و همچنین تاریخ اصفهان مفید باشد:

۱. تاریخ مسعودی چندبار چاپ شده است و بهترین چاپ آن به اهتمام و تصحیح حسین خدیوجم با عنوان خاطرات ظل‌السلطان (تهران، اساطیر، ۱۳۳۸) چاپ شده است.



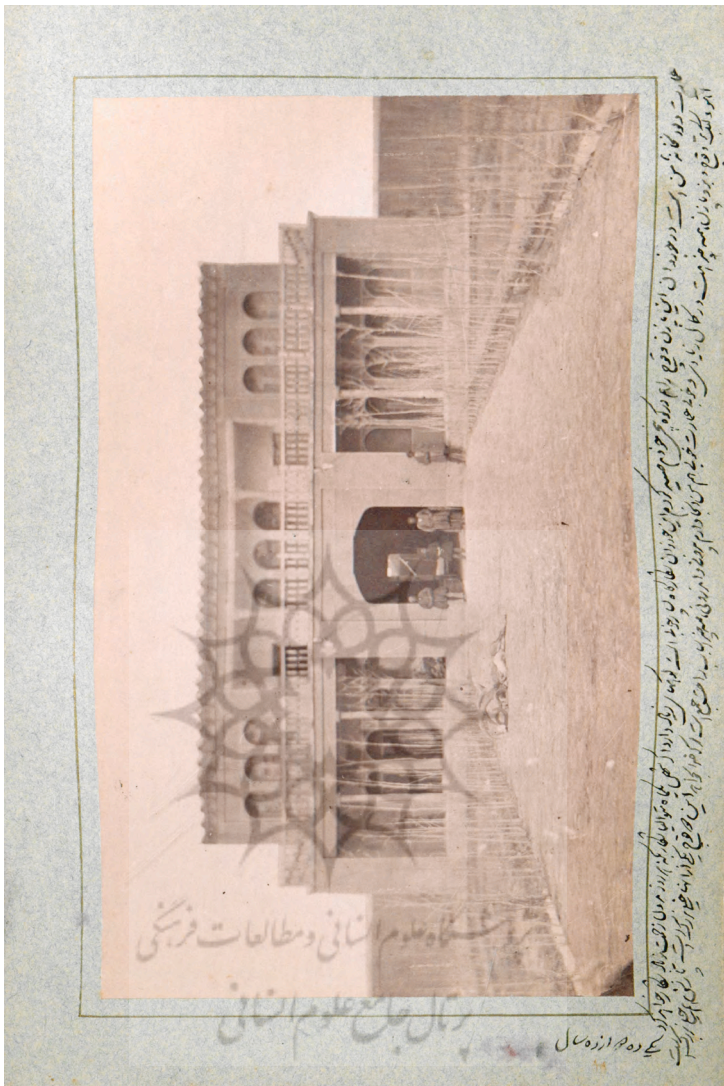
این پازنی است که شاخ طرف چپش را در پنج سالگی خودم زده بودم شکسته بود و افتاده بود. قریب شش سال دیگر هم دنبالش دودیم در همین کوه صّفه بود. ولی به گردش نرسیدیم. یک روز غفلتاً در صحرای مرق [؟] اجل بیخ ریش این... را گرفته از کوه صّفه پائین آمده بود که به شاه کوه برود در عمارت شهر خودمان عکس او را انداختیم.



این عکس بچه‌ها است در عمارت معلم‌خانه خودشان سلیمان آغاباشی.

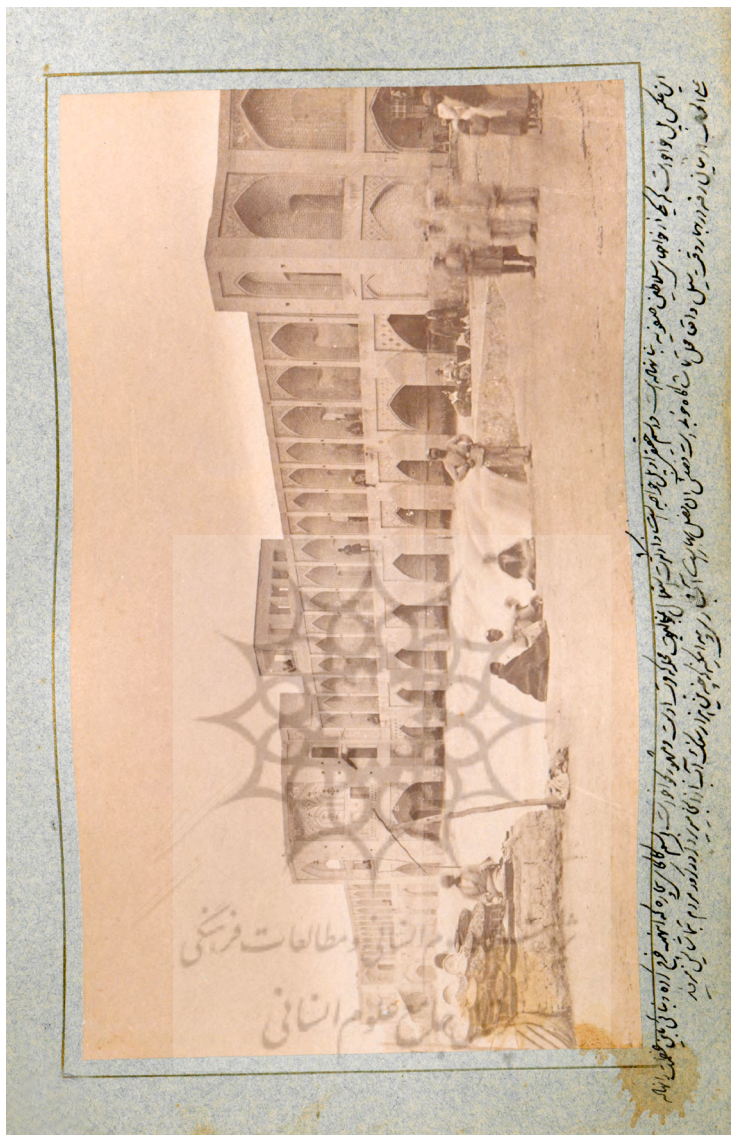


دکان آجیل‌فروشی و بقالی استاد کریم است که در تمام اردوهای ما همراه است. خیلی مرد فضولی است، دکانش همه چیز دارد حتی اُدکُم و سیگار و غیره و غیره، خودش هم آدم بامزه‌ای است.



عمارت دیوانخانه من است در جوزدان. این پازن و قوچ را هم در کوه پنجه خودم صید کردم. این جوزدان شکارگاه بسیار خوبی است، کوه‌های زیاد دارد، اگر شخصی یک ماه متوالیاً شکار بکند هر روز بدون زحمت زیاد اشکار خواهد کرد. آهو و کبک و قوچ و پازن همه چیز هست در کمال زیادی و خوبی.

عمارت خوبی هم من آنجا دارم، بیرونی و اندرونی و همه چیز اسباب راحت جمع است اگر خدا بخواهد. این دو قوچ یکی از آنها خیلی بزرگ است، پازنش هم خیلی بزرگ است، یکی ده دوازده سال.



این عکس پل خواجه است که یکی از خواجه‌های سلاطین صفویه بنا نهاده است و اسم حقیقی او پل خواجه است و از کثرت استعمال به مناسبت محله‌ای که قرب اوست و مشهور به خواجه است. اسم کاکای بیچاره که این همه خرچ کرده و بنائی به این عظمت را نهاده علی‌الحساب از میان رفته. و در بهار، وقت سیل واقعاً تماشاگاه خوبی است، فصل آن فصل بهار است، آبشاری پیدا می‌کند که چندین هزار سنگ آب از آنجا می‌ریزد، کرور کرور به تماشایش می‌روند.





این سربازخانه چال حوض است. میرزا فضل‌الله خان سرتیپ و صاحب منصبان و سربازها و عبارت
آخری گارد مخصوص ماست.

این سربازخانه چال حوض است. میرزا فضل‌الله خان سرتیپ و صاحب منصبان و سربازها و عبارت
آخری گارد مخصوص ماست.



بشرح ایضاً.



این دهات اغلب یک دو دسته مطرب دهاتی در آنها هست. این عکس مطرب‌های دهاتی لنجان است، خیلی خنک و خیلی بیمزه، اداهاشان تلخ، رقاصشان زشت، گاهی شخص خنده‌اش می‌گیرد نه از حرکات خوب آنهاست، بلکه از تلخی و سمجی آنها خنده می‌گیرد، «أنکر الأصوات لصوت الحمیر» مفاد حال آوازده‌خان اینها است. غنائی که می‌گویند حرام است شنیدن او از اینهاست.



جلو خان عمارت قاشلوی من است، دیوانخانه.



تفنگدارهای مخصوص من هستند از سیاه و سفید و ترکمان، ابراهیم‌خان، خلیل‌خان رئیس آنها است.



رعایای جوزدان هستند.



این هم با یک دسته از آن مطرب‌های خنکی است که در این دهات هستند؛ مخصوصاً این کمانچه‌کش اینقدر بد کمانچه می‌زند که صدای چرخ خراط بازار خراطی‌ها بهتر است. رقاص هم سرزلف و عکسش بد بیفتاد ولی صورتش خیلی سیاه و کثیف.



طویلہ آبسان [!] خاصہ ماست.



اردوی نوکرها و عملجات ماست که تازه می‌خواهند برپا کنند.



ابتداءى دكاكين نجف آباد است.



این درویش که از محلات و کل چشمه و همان حدود می‌باشند، می‌توان گفت زنبیل مخلوق خدا هستند، حقیقتاً مردم بی‌عار کثیف تنبل سمجی پرگویی بدی هستند. من که از اینها خیلی بدم می‌آید. درویش حقیقی هم ندیدم، خدا نصیب کند ببینی چه قسم است این بدبخت‌ها که بدنام‌کنندهٔ نکو نامی چند هستند!؟

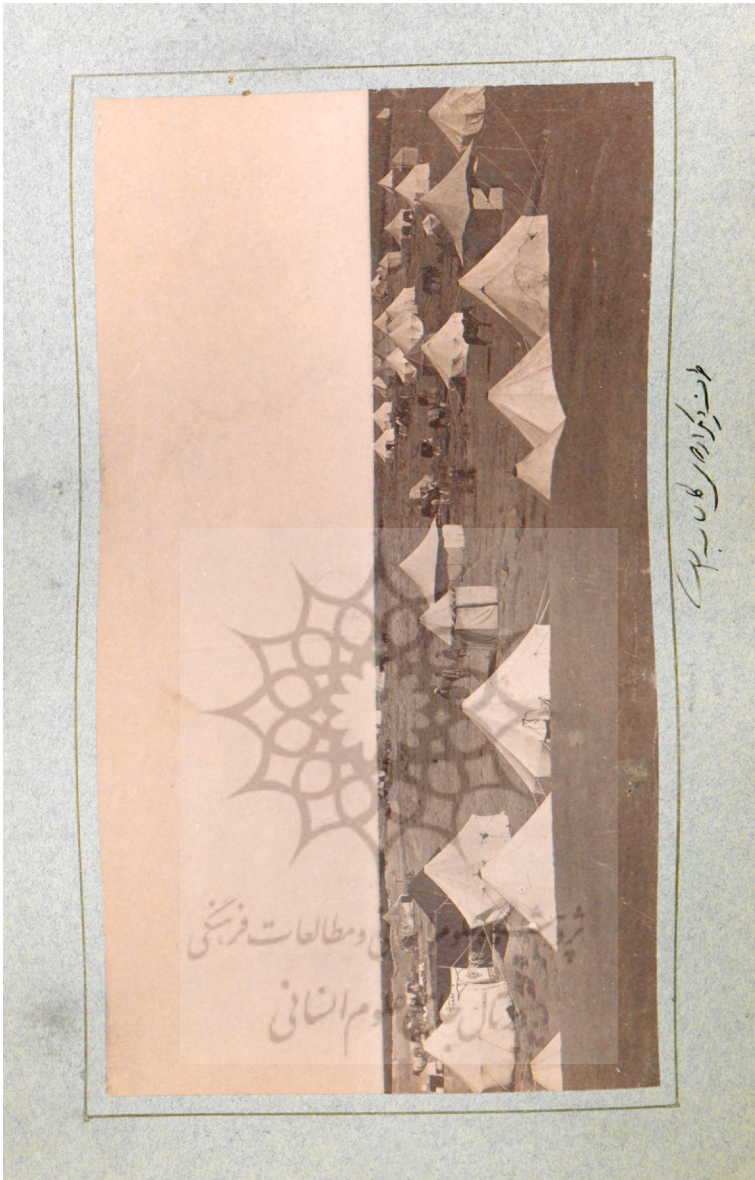


عکس عمارت گل چشمه که از دهات و شکارگاه‌های مخصوص من است نزدیک محلات. این دو پازن هم در کوه همان گل چشمه، که مشهور است به کوه آب تاریک، زدم باده قوچ که کل آن روز دوازده شکار شد. کوه‌های زیادی دارد، یکی از شکارگاه‌های ممتاز عالم است، شخص اگر مجال داشته باشد یک سال تمام هر روز شکار برود در این گل چشمه منزل کند در کمال خوبی می‌تواند شکار کند، کبک، آهو، گورخر و خرگوش و قوچ و میش و پازن و مرغابی و ماهی و همه چیز کرور کرور دارد.



همان رعایای کل چشمه و سرای دار عمارت من و عرب‌های خراسانی که طائفه‌ای هستند همان‌جا می‌نشینند و به این اسم مشهورند و بعضی مردم متفرقه دیگرند که عکسشان را انداختیم.





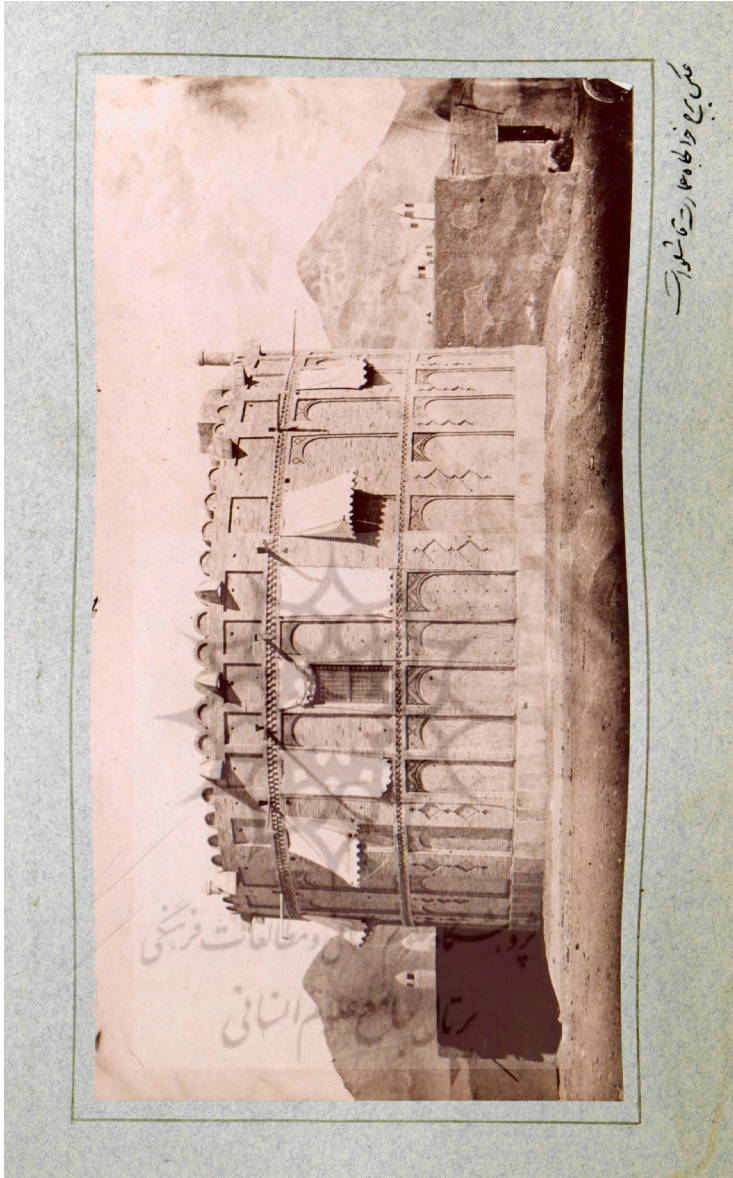
طرف دیگر اردوی کاساب است.



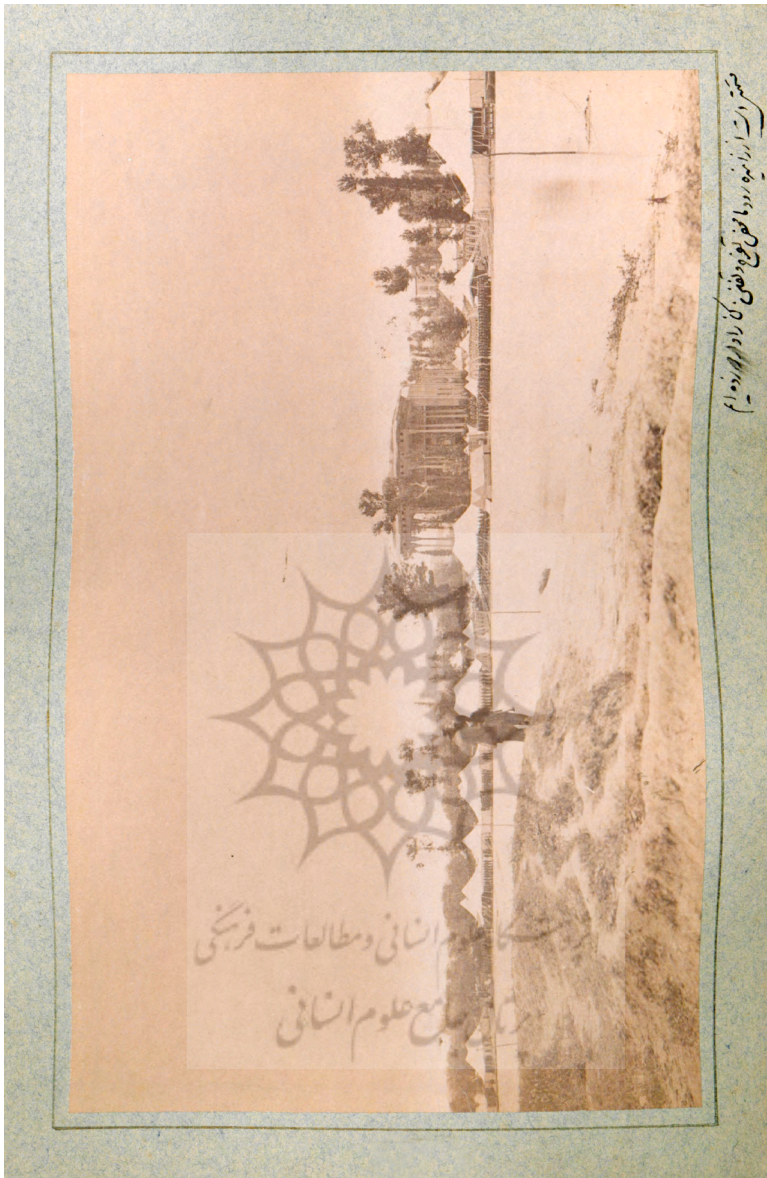
عکس مسجد جامع است در ماه مبارک که بساط می‌اندازند؛ یعنی بلور فروشی و غیره، هر کس هر چه را برای فروش آنجا می‌برند. هر کس برای خودش دکانی درست می‌کند. یکی از دکا کین آنجا را گفتیم عکس بیندازند برای نمونه، چندین دکان از این قبیل آنجا است.



عکس مسجد سید است بشرح ایضاً. تقریباً در اصفهان این مسجد از سایر مساجد به واسطه بساط و ماه رمضان و اجماع و این اوضاع امتیاز دارد. مرکز این کارها آن مسجد است. هیچ‌کدام از این مساجد را ندیده و نخواهم دید، نوکرها می‌آیند برای ما تعریف می‌کنند.

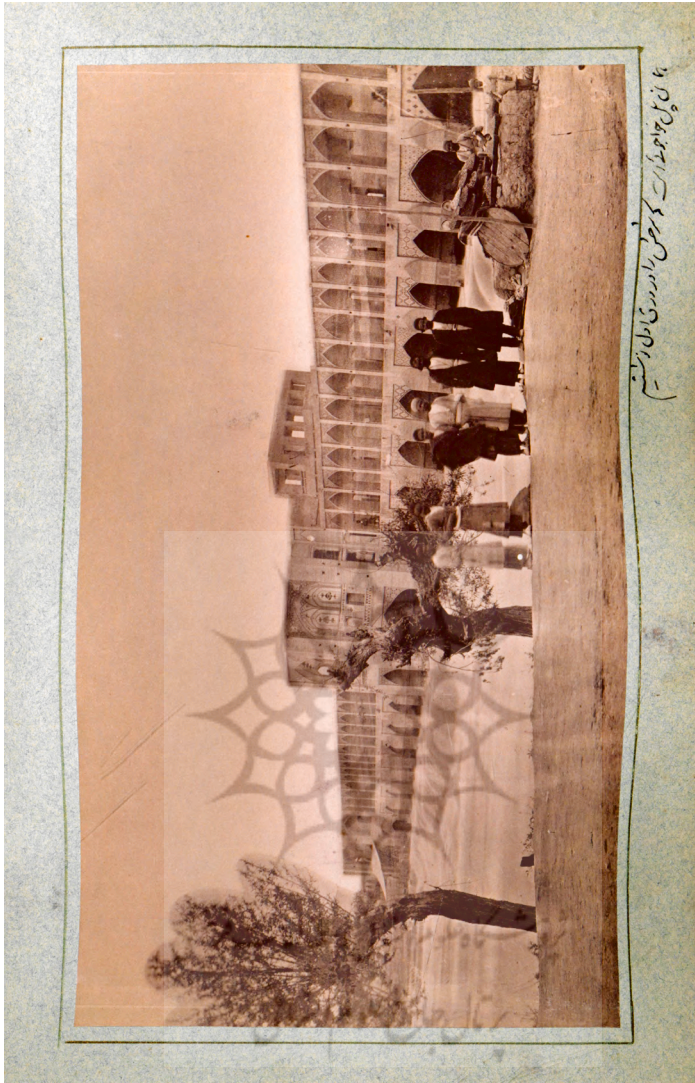


عکس برج خوابگاه عمارت قاشلو است.

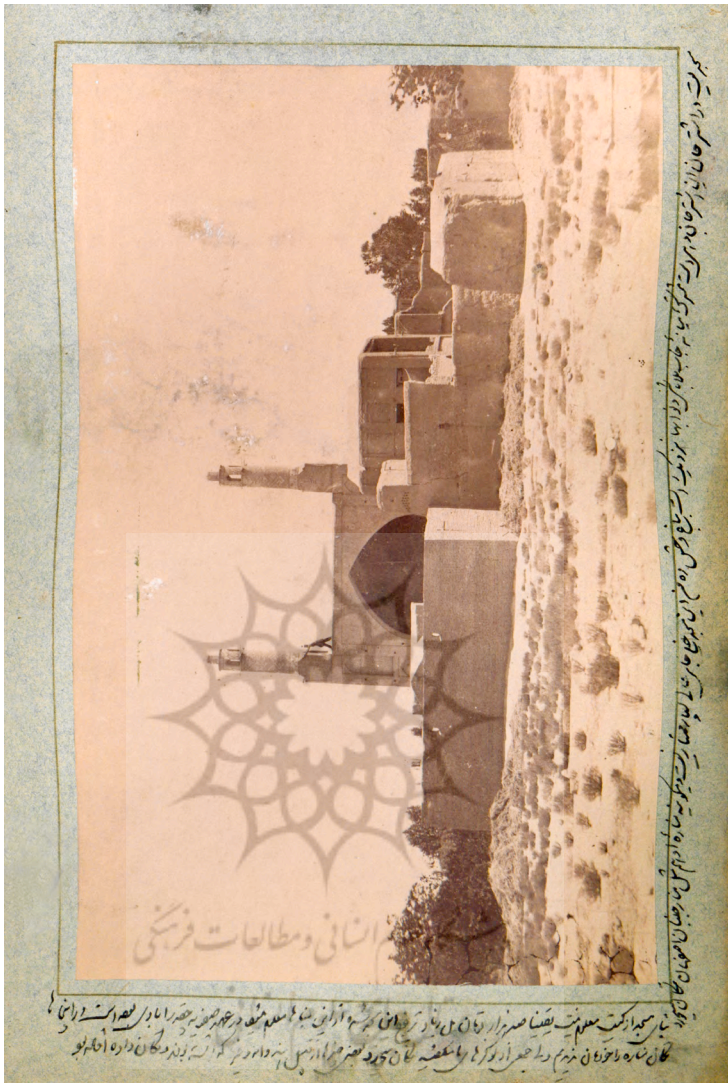


قسمتی است از زاینده‌رود، ما محض تفریح و تفریح کنار او اردو زده‌ایم.





همان پل خواجوئی است که شرحش را در ورق اول نوشتم.

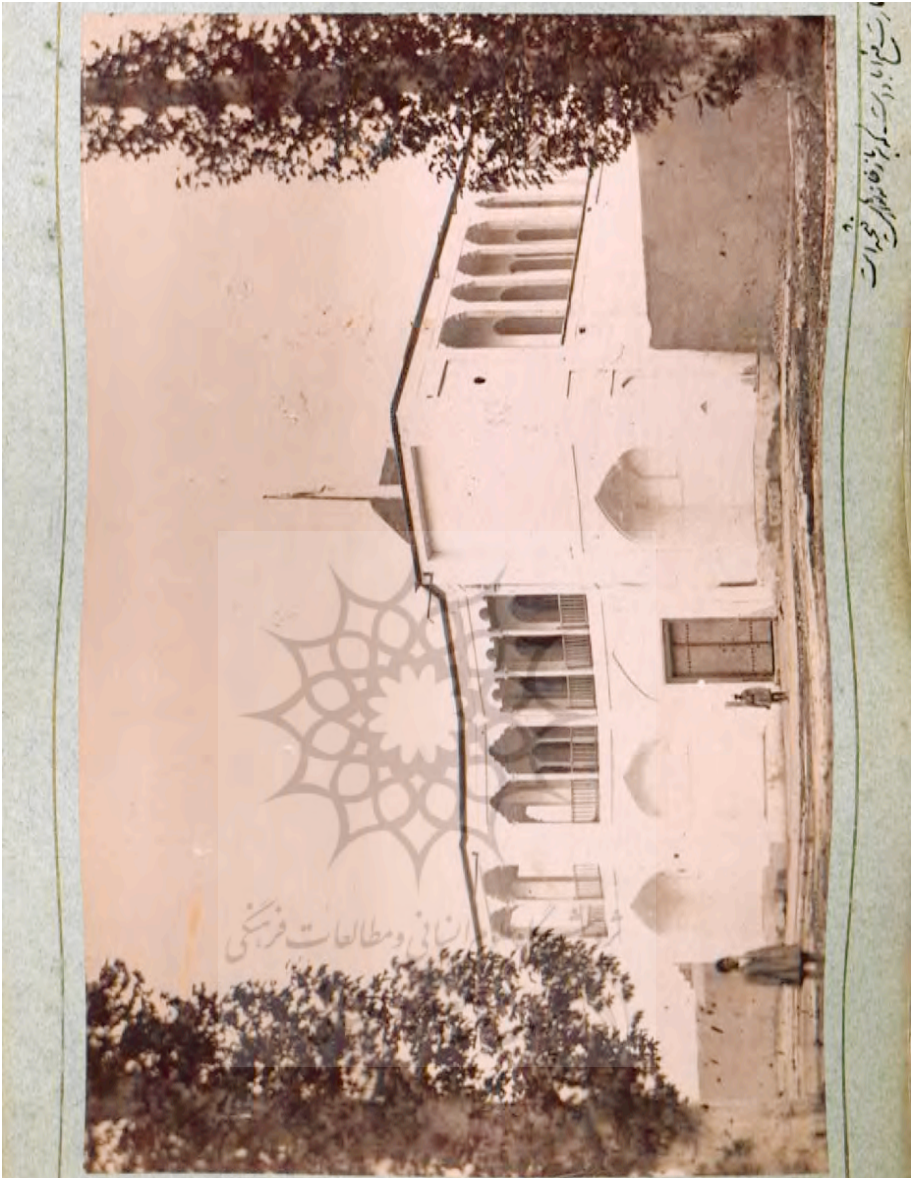


پیام بهارستان / د. ۲، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

مسجدی است در اشترجان. این اشترجان دهی است مشترک میانه جناب ملاباشی و نوابها نزدیک است به باغ وحش ده من. این مسجد خیلی جای عالی بسیار ممتازی است و می‌گویند مناره او هم مثل منار جنبان اصفهان تکان می‌خورد. بنای مسجد از کیست معلوم نیست، یقیناً صد هزار تومان بل زیادتر خرج این مسجد شده. از این بناها معلوم می‌شود در عهد صفویه چقدر آبادی بوده است در اینجاها. تکان مناره را خودمان ندیدیم ولی جمعی از نوکرهای می‌گفتند تکان می‌خورد. بعضی چیزها از قبیل هندوانه و غیره گذاشته بودند و تکان داده افتاده بود.



این عمارت جهان‌نما است، می‌گویند از بناهای مرحوم شیخ بهائی (علیه‌الرحمه) است. الحق لازمه استادی را به عمل آورده، ابتدای چهارباغ است.



عمارت فتح آبادی است که سربازخانه سوارهای فتحیه است.



رعایای باغ وحش می‌باشند، اجماع آنها کم از دارالوحوش نیست.